

هفدهمین هم اندیشی دفتر پژوهش روزنامه خراسان
باموضوع آسیب شناسی **نظام بانکی**

تقسیم ناعادلانه «مخاطره»

انحراف از بانکداری اسلامی؟!؟



دکتر مصطفی سلیمی فر
رئیس دانشکده اقتصاد
دانشگاه فردوسی

دکتر محمد حسین بحرینی
مدیر پژوهشکده اقتصاد اسلامی
دانشگاه فردوسی

مجید رضی زاده
رئیس بازرسی و حسابرسی
بانک صادرات خراسان رضوی

افشین آذری
کارشناس حقوقی
بانک ملی خراسان رضوی

حمید صفایی
مسئول تسهیلات
بانک ملی خراسان رضوی

انحرافات سیستم بانکی از اصول بانکداری اسلامی

حسین افشار صفوی | انحراف عملیاتی

بانکی از قانون بانکداری بدون ربا، از جمله‌ی عواملی است که موجب بوجود آمدن شبهه‌ی ربوی بودن سیستم بانکداری کشور شده است. از جمله‌ی این موارد می‌توان به دریافت سود قطعی در عقود مشارکتی، دریافت جریمه‌ی دیر کرد، اعطای وام به شرط سپرده گذاری، صوری بودن برخی معاملات و فاکتورها، دریافت کارمزد بالا و ثابت قرض الحسنه، ترغیب به جواز قرض الحسنه، عدم تخصیص کامل منابع تجهیز شده از ناحیه سپرده‌های قرض الحسنه به تسهیلات قرض الحسنه، و ضعف در نقش و کالتی بانک، اشاره کرد. در این مجال سعی می‌شود که به بخشی از این موارد انحراف اشاره شود.

۱- دریافت سود قطعی در عقود مشارکتی:

یکی از تفاوت‌های اساسی بانکداری اسلامی با بانکداری مبتنی بر بهره، آن است که در نظام بانکداری مبتنی بر بهره، نرخ بهره، میزان عایدی فرد سپرده‌گذار را بر اساس درصدی از سپرده و مدت زمان سپرده‌گذاری شده، بصورت قطعی و از پیش تعیین می‌کند؛ زیرا از همان ابتدا که صاحب منابع مالی مازاد، به بانک مراجعه می‌کند، مشخص می‌شود که به طور تضمینی در سررسید، چقدر عایدی بهره به آنان تعلق می‌گیرد؛ اما در بانکداری بدون بهره فقط سهم سود صاحب سرمایه مشخص و سود در انتهای کار، و پس از حسابرسی سود و زیان پروژه تعیین می‌شود؛ بنابراین در حالی که در طرف تجهیز منابع در عملیات بانکی بهره، نوعی تضمین وجود دارد، در عملیات بانکی بدون بهره که با سرمایه‌گذاری و تولید سروکار می‌یابد، عدم تضمین و عدم اطمینان، جزو ذاتی آن است. حال اگر در نظام بانکی بدون بهره در طرف تجهیز منابع، نرخ سود را به نوعی تضمین کنیم یا نرخ سود علی‌الحسابی بپردازیم که تضمین عملی داشته باشد، عملکرد طرف تجهیز منابع در بانکداری بهره و بدون بهره مشابه خواهد بود. نرخ سود تضمین شده یا سود علی‌الحساب با تضمین عملی، باعث می‌شود که میانگین بازده مورد انتظار پروژه‌ها پایین نگه داشته شود. از سوی دیگر باعث می‌شود ریسک‌پذیری بالفعل جامعه برای سرمایه‌گذاری و اقدامات کارآفرینی کاهش یابد؛ زیرا آستانه‌ی اقدام را پایین می‌آورد.

مفهوم سود علی‌الحساب از نظر فقهی این است که با پرداخت سود علی‌الحساب، هر چند مبلغ پرداختی به مالکیت سپرده‌گذار در می‌آید، ذمه‌ی وی تا زمان معلوم شدن سود

قطعی، معادل همان مبلغ به نفع بانک مشغول می‌شود. این مفهوم، همان قرض است. برای تبدیل شدن سود علی‌الحساب به بهره، کافی است سپرده‌گذار را از قطعی بودن مبلغی که به صورت سود علی‌الحساب دریافت کرده است، مطمئن کرد. به عبارت دیگر اگر ویژگی عدم قطعیت از سود علی‌الحساب گرفته شود، دوگانگی بهره و سود علی‌الحساب به یگانگی تبدیل خواهد شد. مقصود از تضمین عملی آن است که عملکرد بانک‌ها در باره نرخ سود قطعی سپرده‌های سرمایه‌گذاری در پایان هر سال مالی، این اطمینان را به صورت انتظارات تطبیقی برای سپرده‌گذاران پدید آورد که نرخ سود علی‌الحساب اعلام شده در آغاز هر دوره در واقع حداقل نرخ سود تضمین شده است. شایان ذکر است که در قانون عملیات بانکی بدون ربا و در آیین‌نامه‌ی اجرایی مصوب هیأت وزیران و دستورالعمل اجرایی در بخش تجهیز منابع، هیچ‌گونه مجوزی برای پرداخت سود علی‌الحساب یا تضمین شده، داده نشده است (ماده ۱۰ آیین‌نامه و تبصره ۲ ماده ۱۴ دستورالعمل اجرایی)، و فقط به استناد مصوبه (۷۵۶ جلسه) شورای پول و اعتبار، سود علی‌الحساب پرداخت می‌شود.

۲- دریافت جریمه‌ی دیر کرد: پس از تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا در شهریور ۱۳۶۲، نظام بانکی با استناد به موافقت شورای نگهبان، متناسب با انواع قرار دادهای بانکی ماده‌ی ربا به صورت شرط ضمن عقد، در متن قرار دادهای بانکی گنجانده که در نتیجه‌ی آن، مشتری به مقتضای شرط ضمن عقد متعهد می‌شود در صورت تأخیر در پرداخت بدهی مبلغ معادل ۱۲ درصد بدهی به عنوان جریمه‌ی تأخیر به بانک بپردازد. رسیدن به راهکاری جهت جلوگیری از بوجود آمدن معوقات در سیستم بانکی و نیز جلوگیری از تأخیر در تادیه‌ی وجوه، ضروری به نظر می‌رسد. اما به نظر می‌رسد زمانی یک راهکار می‌تواند در حل مشکل تأخیر تادیه موفق باشد که حداقل معیارهای زیر برادار باشد.

۱- جواز شرعی: راهکار پیشنهادی باید افزون بر خالی بودن از ربای محرم، از جهات دیگر نیز اشکال شرعی نداشته باشد و بر اساس روابط حقوقی مجاز طراحی شده باشد.

۲- تفکیک بین عوامل تأخیر: راهکار پیشنهادی باید بین علل و عوامل تأخیر تأدیه، یعنی بین موارد اعسار و ناتوانی، تغییر شرایط اقتصادی و موارد تخلف و فرصت طلبی تفکیک قائل شود و با هر گروه برخورد مناسب داشته باشد.

۳- ایجاد انگیزه: راهکار پیشنهادی باید به گونه‌ای باشد که انگیزه‌ی سوء استفاده و تخلف را از بین ببرد و مصلحت مالی و اعتباری بدهکاران در پرداخت به موقع بدهی باشد.

۴- جبران خسارت: طلبکار در اثر تأخیر تأدیه مواجه با انواع خسارت می‌شود، بدون اینکه رضایت به این کار داشته باشد. راهکار پیشنهادی

باید خسارت‌های وارده بر طلبکاران را اندازک کند. **۵- کارایی:** راهکار پیشنهادی باید به گونه‌ای طراحی شود که بتوان آن را به صورت آسان، سریع و کم هزینه به اجرا گذاشت. در مورد راهکاری که هم اکنون سیستم بانکی پیگیری می‌کند یعنی راهکار گرفتن جریمه به صورت شرط ضمن عقد باید گفت؛ گرچه این راهکار مورد تأیید شورای نگهبان بوده و نظام بانکی ایران به استناد آن عمل می‌کند، لکن از جهت فقهی محل اختلاف است. این راهکار از جهت معیار دوم یعنی تفکیک بین عوامل تأخیر نیز محل اشکال است؛ چرا که در این روش تفاوتی بین علل و عوامل تأخیر گذاشته نمی‌شود و همه به عنوان تخلف از پرداخت در سررسید جریمه می‌شوند. البته لازم به ذکر است که در عقود مشارکتی چیزی به نام جریمه‌ی دیر کرد معنا ندارد. چرا که در مشارکت، ممکن است پروژه به هر علتی مثلاً یک سال دیرتر به بازدهی برسد و بانک باید به عنوان وکیل سپرده‌گذاران، در مشارکت با دریافت کننده‌ی تسهیلات، در تأخیر در ثمردهی سهم باشد و جریمه‌ی دیر کرد معنایی ندارد.

۳- اعطای وام به شرط سپرده گذاری:

متأسفانه علی‌رغم آئین‌نامه‌های بانکی، برخی از بانک‌ها برای دادن تسهیلات به صورت قرض الحسنه، اقدام به اعطای وام به شرط سپرده گذاری می‌کنند. مثلاً می‌گویند اگر شما ۶ ماه مبلغی را در حساب خود بگذارید، پس از ۶ ماه همان اندازه تسهیلات دریافت می‌دارید. در سپرده‌های قرض الحسنه که ماهیت قرض دارند، نمی‌توان شرط سپرده گذاری تعیین کرد، اما در سپرده‌های سرمایه‌گذاری، رابطی حقوقی سپرده‌گذار با بانک رابطی و کالت است و قرار داده کالت از قرار دادهای انتفاعی محسوب می‌شود و در این نوع قرار داده هر نوع شرط کردن اشکالی ندارد.

۴- صوری بودن برخی معاملات و فاکتورها:

در عقود مضاربه، فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک برای دریافت تسهیلات بانکی، جعلی بودن پیش فاکتور سبب می‌شود تا مشروعبیت کل فرآیند مورد سؤال قرار گیرد، مسؤولان نظام بانکی به این امر اذعان دارند؛ ولی آن را از تباری فروشنده‌ی کالا و خریدار (مقتضای تسهیلات) ناشی می‌دانند. همچنین عدم استفاده از وجوه دریافتی در مورد قرار داد و عمل، برخلاف مقتضای عقد، نیز ناشی از عدم نظارت بانک‌ها بر نحوه‌ی مصرف وجوه تسهیلات در جهت مورد نظر و ذکر شده در قرار داد می‌باشد.

۵- کارمزد در قرار دادهای قرض الحسنه: در قرار داد قرض الحسنه، هیچ‌گونه سود یا مبلغی اضافه بر اصل قرض نباید از قرض گیرنده اخذ شود و باید ابتدا شرط شود. اما بانک به عنوان وکیل می‌تواند مبلغی را به عنوان کارمزد از قرض گیرنده دریافت کند. اما در این مورد چند انحراف و مسئله‌ی شبهه‌ناک بوجود آمده است. ابتدا اینکه بانک‌ها در قرار داد قرض الحسنه،

نقش و کالتی ندارد تا حق الوکاله دریافت کنند بلکه عقد قرض منعقد می‌کنند و بنا بر این کارمزد اصلاً معنا پیدا نمی‌کند. از طرفی دیگر برخی مراجع کارمزد را در حدی که مخارج بانک، در راستای این قرار داد تأمین کند از قبیل حق الزحمه‌ی کارمند بانک یا ملزومات مصرف شده و یا هزینه‌های برق مصرفی و...، ولی به آن میزان که در عقود قرض الحسنه پرداخت شده است، مجاز می‌دانند. بنا بر این این کارمزد نمی‌تواند دیگر در صدی از اصل قرار داد باشد بلکه تقریباً برای هر قرار دادی مبلغ ناچیز و ثابتی است که تابع میزان رقم قرار داد نیست. همچنین کارمزد دریافتی که الان اخذ می‌شود در هر سال به اندازه‌ی مثلاً ۴ درصد کل مبلغ محاسبه می‌شود و اگر قرار داده سه ساله باشد، در کل ۱۲ درصد کل مبلغ قرار داد به عنوان کارمزد اخذ می‌شود. در حالی که این کارمزد باید تنها یکبار با نرخ ۴ درصد اخذ شود و نه بیشتر. همچنین گاهی اوقات اگر میزان مبلغی که برخی از بانک‌ها به عنوان کارمزد اخذ می‌کنند دقیق محاسبه شود، مشاهده می‌شود که کارمزد اخذ شده بیش از نرخی است که اعلام شده است.

۶- ترغیب به جواز قرض الحسنه: برخی از مراجع، سپرده‌گذاری در حساب‌های قرض الحسنه را به هدف دریافت جایزه حرام می‌دانند. اما برخی بانک‌ها از هدف اصلی قرض الحسنه دور شده و به طریقی حساب‌های قرض الحسنه را تبلیغ می‌کنند که هدف اصلی از سپرده‌گذاری در این حساب‌ها دریافت جواز باشد.

۷- تخصیص منابع قرض الحسنه: سیستم بانکی در قرار دادهای قرض الحسنه، که بخشی از افرادی که پول خود را فقط برای رضای خدا و برای اختصاص یافتن مبالغ به مصارف قرض الحسنه می‌سپارند، عقد قرض، که مالکیت را از سپرده‌گذار سلب می‌کند و تمام اختیار را به بانک می‌دهد، تعریف می‌کند و در هر محلی که بخواهد مانند مصارف مشارکت، جعله و غیره مصرف می‌کند. و این یعنی عدم تخصیص کامل منابع تجهیز شده از ناحیه‌ی سپرده‌های قرض الحسنه به تسهیلات قرض الحسنه. در اینجا باید عقد و کالت که در آن بانک، نقش و کالتی ایفا می‌کند تعریف شود و بانک این مبالغ را ملک خود نداند. البته الان سیستم بانکی ادعا می‌کند که ۹۵ درصد منابع تجهیز شده از ناحیه‌ی سپرده‌های قرض الحسنه را به تسهیلات قرض الحسنه تخصیص می‌دهد که در این صورت گام بزرگی در این جهت برداشته شده است.

۸- نقش و کالتی بانک: در حالی که بانک باید در قرار دادهای خود در نقش وکیل سپرده‌گذاران (سرمایه‌گذاران اصلی) باشد و تنها عملکرد سرمایه‌گذاری‌ها حق الوکاله دریافت کند، اما در عمل این گونه نیست و بانک همه‌ی آنچه را که بدست می‌آید، بجز پرداخت سهمی که به سپرده‌گذاران وعده داده، تصاحب می‌کند.



همچنین کارمزد دریافتی که الان اخذ می‌شود در هر سال به اندازه مثلاً ۴ درصد کل مبلغ محاسبه می‌شود و اگر قرار داده سه ساله باشد، در کل ۱۲ درصد کل مبلغ قرار داد به عنوان کارمزد اخذ می‌شود

تجربه بانکداری (اسلامی) در سایر کشورها

دکتر رؤیا طباطبایی یزدی

بر اساس مطالعات انجام شده در خارج از کشور، غیر از ایران نظام بانکی پاکستان نیز به صورت اسلامی عمل می نماید. چرا که در نوشته ها و مقالات بین المللی فقط نظام بانکی ایران و پاکستان، به عنوان سیستم های کاملاً اسلامی شناخته شده اند. تعداد نهادهای مالی اسلامی و دارایی های مربوط به آن ها در دو دهه اخیر در سطح جهان به طور متوسط سالانه ۱۵ درصد رشد کرده است که رشد قابل توجهی می باشد. در دهه گذشته اهمیت نهادهای مالی اسلامی نه تنها در کشورهای اسلامی بلکه در سراسر جهان افزایش پیدا کرده است. ابتدا متخصصان بانکی فکر می کردند که این نهادها نمی توانند در کنار بانک های به اصطلاح سنتی (متداول)، به ادامه حیات پردازند. ولی واقعیت این است که غیر از ایران و پاکستان که سیستم بانکی اسلامی دارند، در بقیه کشورها نیز این نهادها در کنار بانکداری رایج، فعالیت می کنند. این نهادها در دهه ۱۹۸۰ میلادی رشد بسیار بالایی را تجربه کردند. البته رشد این نهادها در دهه ۱۹۹۰، مقداری کاهش پیدا کرد ولی هنوز نهادهای جدید تشکیل می گردند و در کشورهای جدید و بازارهای جدید وارد می شوند. بانک و نهادهای مالی اسلامی برای اولین بار در سال ۱۹۶۳ میلادی، یعنی بیش از چهل سال پیش آغاز به کار کردند و آن وقتی بود که بانک پس انداز میت گمبر، به صورت بانکی بدون بهره در مصر شروع به کار کرد. بانک مذکور یک بانک پس انداز بود که توانست شاخه هایی را هم برای خود تأسیس نماید. ولی به دلیل تهدیدهایی که از سوی سیستم مدیریتی کشور مصر صورت گرفت، مجبور شد در سال ۱۹۷۱ یعنی فعالیت خود را متوقف سازد. سال ۱۹۷۴ یعنی یازده سال پس از تأسیس بانک مذکور، در پاکستان نیز توصیه شد که بانک های اسلامی و بانک توسعه اسلامی ایجاد شود. در دهه هشتاد میلادی انواع بانک های اسلامی و نهادهای مالی اسلامی عملیات خودشان را در کشورهای مثل اسلامی آغاز کردند. زمانی که کشورهایی مثل ایران و پاکستان تصمیم گرفتند بانکداری اسلامی را در تمامی بخش های بانکی به اجرا در آورند، سایر کشورها نیز اجازه دادند بانک های اسلامی در کنار بانک های متداول و موجود به فعالیت پردازند. مالزی اولین کشوری بود که بر اساس قوانین اسلامی اوراق قرضه منتشر کرد. بررسی نحوه رشد این نهادها در ایران و پاکستان نشان می دهد که در پاکستان این فرایند تدریجی بوده و از طرف دیگر در ایران تبدیل بانک های سنتی و نهادهای مالی به نوع اسلامی آن ها خیلی سریع صورت گرفته است. در ایران قانون بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۲ به تصویب رسید و بانک ها ملزم شدند در عرض ۳ سال تمام عملیات خودشان را به شکل اسلامی انجام دهند. لذا وقتی قانون مذکور با عجله تصویب و به اجرا گذاشته شده است،



وقتی قانون مذکور با عجله تصویب و به اجرا گذاشته شده است، طبیعتاً اشکالاتی را خواهد داشت و در جاهایی که به نظر می رسد بانکداری اسلامی در تضاد هست، باید اصلاحات لازم صورت گیرد

بلند مدت برای تسهیلاتی نظیر مضاربه و مشارکت در بین سرمایه گذاران خیلی معروف نیست ولی از طرف دیگر موافقت های مالی کوتاه مدت و میان مدت در بین مشتریان نهادهای اسلامی معروف است. حال موضوع دیگری مطرح می شود و آن مربوط به حاکمیت سهامی (شرکتی) در بانک های اسلامی می باشد. به عبارتی می خواهیم بدانیم که حاکمیت بانک های اسلامی چه تفاوتی با حاکمیت بانک های عادی یا نوع مر سوم آن دارد. حاکمیت سهامی یک شاخه از علم اقتصاد است که در زمینه چگونگی تحریک مدیریت کارای فعالیت های سهامی و شرکتی، با استفاده از مکانیسم انگیزش در راستای بهبود انجام فعالیت های مربوط به امور مالی، به تحقیق می پردازد. حاکمیت سهامی سیستمی است که به وسیله آن همکاری های تجاری جهت داده شده و کنترل می شوند. ساختار حاکمیت سهامی، توزیع حقوق و مسئولیت ها را بین مشارکت کنندگان مختلف در فعالیت مشارکتی مشخص می نماید. حال ببینید که چقدر جالب است که در فعالیت همکارانه، مسئولیت و حقوق فرد مشخص باشد و از این جهت است که این نوع ساختار به مسائل مربوط به سیستم بانکی نیز ربط پیدا می کند. حاکمیت سهامی در نظام بانکی تقریباً منحصر در زمینه بازارهای بانک های مر سوم یا سنتی، تجزیه و تحلیل شده اند، به طور نمونه اخیراً بحث هایی در مورد نقش «نظم بازار» (Market Discipline) توسط سهامداران و سپرده گذاران بانک ها در مورد محدود نمودن پذیرش ریسک در مدیریت بانک ها صورت گرفته است. این نقش باعث می شود که سهامداران و سپرده گذاران، بانک ها را در پذیرش ریسک زیاد محدود نمایند. آلمان یکی از کشورهای است که موفقیت های جدی را در زمینه حاکمیت سهامی به دست آورده است. در مقابل در رابطه با ساختار حاکمیت در بانک های اسلامی مطالعات کمی صورت گرفته و مطالب کمی نوشته شده است. در این قسمت می خواهیم بدانیم که بانک های اسلامی از لحاظ حاکمیت سهامی چه تفاوتی با بانکداری رایج دارد. بانک های اسلامی به خاطر داشتن اشکال مختلفی از معاملات نظیر مشارکت عادلانه و غیره، قابل توجه می باشند و بحث در خصوص آن ها و چگونگی سهامی بودن در سودوزیان بسیار مهم و ضروری است. چنانچه ملاحظه می شود در بانکداری کشور ما به هیچ وجه از زبان بحث نمی شود. در حالی که باید در زبان هم مشارکت داشته باشند. چه سپرده گذار و چه دریافت کنندگان تسهیلات باید مشمول این عملیات مشارکت در سودوزیان باشند. بر اساس اصول تأمین مالی اسلامی، در اکثر عقود اسلامی نمی توان مقدم بر انجام فعالیت، یک بازده ثابتی را برقرار کرد. اصلاً این عمل با ملاک های سیستم بانک داری اسلامی سازگار نیست. حتی اگر یک نرخ کف هم تعیین شود باز با روح بانکداری اسلامی در تضاد می باشد. همچنین بر اساس معیارهای اسلامی، بانک را نمی توان به عنوان یک واسطه در نظر گرفت، بلکه بانک شریک سپرده گذاران و کارآفرینان یا گیرندگان تسهیلات می باشد. بنابراین چنین ترتیبات مالی، بر نوع کاملاً متفاوتی از ارتباط سهامداران دلالت می نماید. این امر نشان می دهد که ساختار حاکمیت بانک های اسلامی از نوع مر سوم آن متفاوت بوده و شامل یک لایه

اضافی از حاکمیت می باشد. چرا که مناسب بودن سرمایه گذاری ها و همچنین تأمین مالی باید در انطباق کامل با قوانین اسلامی و انتظارات جامعه اسلامی باشد. در عقود اسلامی نظیر مضاربه (در هر دو نوع مفید و غیر مفید آن) و مشارکت، این قواعد باید حکم فرما باشند. در مضاربه مفید بانک در اعطای تسهیلات می بایست در تعیین نوع فعالیت، دوره فعالیت و مکان فعالیت پروژه نقش داشته و نظارت لازم را بر سرمایه گذاری ها به عمل آورد. اگر چه این نظارت ها نباید منجر به آسیب دیدن مراحل اجرایی فعالیت شوند. در بانکداری اسلامی، بانک این حق را دارد که سود انواع سرمایه گذاری را روی هم ریخته و افراد را در سود خالص سهامی نماید. این زمانی است که هزینه های اجرایی، استهلاک سرمایه و مالیات اسلامی از درآمد های بانک کسر شود. مالیات اسلامی یکی از مؤلفه های مهم می باشد ولی در ایران این مؤلفه نادیده گرفته شده است. هنگامی که ضرر حاصل می گردد، سپرده گذاران نیز نسبت به سهم خودشان متضرر می شوند. در این حالت نقش نظارت بر جستجو می شود. نکات فوق الذکر در خصوص عقد مضاربه و مشارکت بودند. فقط نکته ای که در رابطه با عقد مشارکت وجود دارد این هست که در مشارکت ضرر حاصل شده به طور متناسب و بر اساس سرمایه به اشتراک گذاشته شده و توسط طرفین متقبل می شود. بنابراین بر اساس این دو نوع مدل تأمین مالی، پروژه به وسیله مشتری و نه بانک مدیریت می شود اگر چه بانک در ریسک سهامی می باشد و تصمیمات اساسی نظیر تغییر در خطوط فعالیت و... باید با موافقت بانک صورت گیرد. این عمل در ایران بسیار اتفاق می افتد. نکته دیگری که وجود دارد این هست که در بانکداری اسلامی تازمانی که پروژه به سودآوری نرسیده است، نباید سود پرداخت نماید در حالی که نظام بانکی در کشور، چنین عمل نمی کند. اگر نظام بانکی کشور بخواهد واقعاً بر اساس اصول مربوط به بانکداری اسلامی عمل نماید، باید چهار اصل را رعایت نماید:

۱. نبود پایه بهره یا ربا در معاملات،
 ۲. اجتناب از فعالیت های اقتصادی از نوع سفته بازی،
 ۳. مالیات اسلامی یا زکات که جزء لاینفک عملیات بانکی می باشد،
 ۴. جلوگیری از تولید کالاها و خدماتی که در تضاد با الگوی ارزشی اسلام است.
- نکته مهم در خصوص بانکداری اسلامی این هست که در سراسر جهان وقتی که بانک های اسلامی می خواهند کاملاً بر اساس اصول اسلامی فعالیت نمایند، اولاً با مشکل بسط بین المللی مواجه شده و راه طولانی را در پیش رو دارند. ثانیاً این که اصول بانکداری اسلامی از این جهت اهمیت پیدا می کند که بانک در این نوع بانکداری، حق ندارد هزینه عدم کارایی خود را از سودی که متعلق به سپرده گذاران می باشد تأمین نماید. ثالثاً نکته دیگر مسئله نظارت می باشد که بانکداری اسلامی با یک دید مثبت، بر آن تأکید دارد. ولی در بانکداری کشور نظارت دقیق یا وجود ندارد یا خیلی کم است. رابعاً سود متعلق به سپرده گذاری در بانک، ربط مستقیمی به تورم ندارد. چرا که در شرایط اصلاحی از تورم نمی بریم و فقط سهم از سود ناشی از سرمایه گذاری است که مورد بحث می باشد.



هدف همین هم‌اندیشی دفتر پژوهش خراسان با موضوع نقد سیستم بانکی

تقسیم ناعادلانه «مخاطره»، انحراف از بانکداری اسلامی

مسیر اصلی منحرف شود. اما در اینجاست که نگاه‌های نظارتی مثل بانک مرکزی باید نقش نظارتی خود را صحیح‌تر ایفا کنند.

صفایی: من به دنبال دفاع از سیستم بانکی کنونی نیستم بلکه به دنبال گفتن آنچه حق است می‌باشم. شرایط اقتصادی کشور ما یک شرایط نوسانی بوده و بانک در ارزیابی پروژه‌ها کار خود را درست انجام می‌دهد ولی بخاطر شرایط اقتصادی، پس از اجرای پروژه، حتی در آینده‌ی نزدیک، شرایط چنان متغیر است که تمام ارزیابی‌های صورت گرفته زیر سوال می‌رود. یعنی عواملی ظاهر می‌شود که پروژه در حالت پایدار خود را از دست می‌دهد. ممکن است نقاط ضعفی در ارزیابی پروژه‌ها وجود داشته باشد ولی علت پیدایش آن می‌تواند این باشد که شرایط اقتصادی پایدار نیست. در حوزه‌ی نظارتی نیز، ممکن است نظارت‌ها صادر در حد کامل نبوده ولی این مسئله صحیح نیست که بانک‌ها انگیزه برای نظارت کردن ندارند. در نص قانون و نیز آنچه بر مبنای آن عملیات بانکی اجرایی می‌شود، و نیز به این علت که یکی از مباحث بانکی، سودآوری است و نظارت باید در راستای برگشت سود صورت بگیرد، نظارت بر نحوه‌ی مصرف و جوه جزو اصول نظام اعتباری، و نیز وظایف سیستم بانکی است. نکته‌ی بعد اینست که سپرده‌گذار در اعطای سپرده به بانک اختیار دارد و این نرخ سود است که معیار انتخاب سپرده‌گذار برای سپرده‌گذاری می‌شود. در چنین شرایطی اگر شخصی بخاطر نداشتن شرایط سرمایه‌گذاری پولش را در بانک بگذارد، این انتخاب خودش بوده است. یعنی فرد با این وجود که می‌داند نرخ تورم بیش از نرخ سود بانکی است، ولی چون انتخاب دیگری ندارد و یا حجم پول کمی در اختیار دارد، و یا عوامل دیگر، به ناچار پولش را در بانک می‌گذارد. ولی این سپرده‌گذاری دلیل بر اجبار نیست. نکته‌ی دیگر اینکه نرخ بهره ۳ تا ۵ درصد قیمت تمام‌شده‌ی کالا را تشکیل می‌دهد. این بدان معنی است که نرخ بهره اثر قابل توجهی بر سطح عمومی قیمت‌ها نمی‌گذارد. نرخ بهره بانکی بر مبنای نرخ تورم انتظاری است و اثراتی که انتظارات مردمی بر تورم می‌گذارد بسیار بیشتر از اثری است که بهره‌ی بانکی می‌گذارد.

آذری: در سیستم بانکی کشور، ما دو قانون عمده داریم که محوریت گردش کار سیستم بانکی بر اساس این دو قانون است. یک قانون به نام قانون پولی و بانکی مربوط به قبل از انقلاب است که

در ازای دریافت سایر خدمات بانکی، یعنی بخاطر اینکه بانک پولش را برایش حفظ کند، دسته‌چک بدهد، نقل و انتقال مجانی برایش انجام دهد و سایر خدماتی که از شماست، آماده‌گی این را دارد که پولش را در بانک بگذارد. اما در اقتصاد تورمی این خدمات برای اینکه سپرده‌گذار پولش را در بانک بگذارد کفایت نمی‌کند. دلیل زیربنایی دوم اینکه اقتصاد ما یک اقتصاد غیر قابلت است. در اقتصاد غیر قابلت خصوص در بخش صنعت، تولیدکننده می‌تواند هزینه‌ی تولید کالا را بهر احتی به مصرف‌کننده منتقل کند و این باعث افزایش نرخ تورم و در نتیجه، افزایش انتظار سپرده‌گذار شده و ادامه‌ی این جریان منجر به وجود آمدن یک اقتصاد تورمی می‌شود.

رضی‌زاده: برای تحقق ربا چندین شرط قائل شده‌اند که اگر این شروط تحقق پیدا نکند ربا هم بوجود نمی‌آید. بنا بر این ممکن است معامله‌ای به ظاهر ربوی باشد اما در واقع ربوی نباشد. بانک نیز یک بنگاه اقتصادی وارداتی است و در اسلام چیزی به نام بانک وجود نداشته است. اولین بانک‌ها نیز در کشورهای غربی بوجود آمدند و بعداً گسترش پیدا کرد و طبیعتاً هماهنگی و بومی‌سازی اقتصاد مبتنی بر شرع مقدس اسلام، و معاملات که باید بر قالب شرع اسلام قرار بگیرد، امر ساده‌ای نیست. در گذشته که طلا و نقره به عنوان پول ضرب می‌شد، ارزش ذاتی داشته، در حالی که امروز پول ارزش اعتباری دارد. الان بخاطر شرایط تورمی اگر سپرده‌گذار هیچ سودی بیاورد، قطعاً در سال آینده با همان واحد پول، قدرت خرید کمتری خواهد داشت. باید فکر شود که چگونه شرایطی بوجود بیاید که سپرده‌گذار متضرر نشود. اگر قانون عملیات بانکی بدون ربا به درستی اجرا شود دیگر مشکلی بوجود نمی‌آید، ولی برای تحقق این امر باید همه‌ی ابزارها بایکدیگر هماهنگ باشند. برای این امر لازم است دفتر پژوهش قانون خود قانون را باور داشته باشد و نیز هماهنگی در عملکرد بانک‌ها وجود داشته باشد. یکی از مفروضات قانون عملیات بانکی بدون ربا این بوده که بانک‌ها هماهنگ عمل می‌کنند. اما بار قابلت که بوجود آمده، بازار غیر متشکل پولی مانند صندوق‌های قرض الحسنه به نام اتمه‌ی اظهار علیهم السلام زیاد شده‌اند و در عمل فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که اصلاً در چارچوب عقود اسلامی نمی‌گنجد. همچنین مطالبات سپرده‌گذاران که ممکن است بانک را به مسیرهایی هدایت کند که از

متخصصان و کارشناسانی بود که نظام بانکی در آن زمان کارشناس کافی برای اجرای این قانون نداشت. در قبل از انقلاب بخش زیادی از بدنه‌ی سیستم بانکی و کارکنان بانک‌ها با تحصیلات پایینی کار می‌کردند و تحصیلات، یکی از معیارهای مهم در بحث بانکداری است. البته در سال‌های اخیر این وضع عوض شده و بخش زیادی از نیروهای بانک‌ها تحصیل کرده‌اند. دوم اینکه اجرای ایمن قانون نیازمند یک نظارت قوی بود و بایستی بانک‌ها به صورت مستمر بخصوص در تسهیلاتی که می‌دهند و عقود مختلفی که منعقد می‌کنند نظارت می‌کردند. اولاً این کارها در توان بانک‌ها نبود، و ثانیاً شاید بانک‌ها انگیزه‌ی کافی برای انجام این کار را نداشتند. و اگر این طور می‌بود برای هر پرونده‌ی تسهیلاتی بانک ابتدا باید ارزیابی پروژه را به صورت دقیق انجام می‌داد و در مرحله‌ی بعد باید نظارت می‌کرد. دلیل سوم که به خود قانون، برمی‌گردد از این جهت که چارچوب حقوقی که قانون عملیات بانکی بدون ربا طرح کرده، یک چارچوب کافی نیست. این چارچوب متشکل از ۱۴ عقد است. عقود که از قبل از اسلام بوده و اسلام آنها را تایید کرده است. این عقود از ۱۴۰۰ سال قبل تا الان بوده، اما نیازهای اقتصاد زمان فعلی با نیازهای اقتصاد در زمان‌های گذشته بسیار متفاوت است. این ۱۴ عقد، قالب لازم برای اینکه بتواند به نیازهای اقتصاد ما پاسخگو باشد راندارد و چون قانون، روش‌های اعطای تسهیلات را در قالب همین ۱۴ عقد محدود کرده، و از طرفی بانک‌ها مجبورند که برای کسب سود به نیاز مردم پاسخگو باشند، پس به گونه‌ای مجبورند که به عملیات صوری بپردازند. وقتی بانک مجبور است به سپرده‌گذاران سود بپردازد، هزینه‌ها و سود مورد انتظار خود را به سودی که به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کند اضافه می‌کند و بنا بر این تسهیلاتی با نرخ‌های بالاتر اعطا می‌کند. اگر اقتصاد تورمی نباشد، سپرده‌گذار

رضاحمت‌کش بانک به عنوان تسهیل‌کننده **حسین افشار** جریان پولی و تامین منابع سرمایه‌ای، نقش بسزایی در افزایش تولید و پیشرفت اقتصادی جامعه دارد. اسلام که دین جهان شمول و فرا زمان است، همانطور که در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، کاملترین دستورات بی‌نقص را که از وحی لایزال الهی سرچشمه گرفته است دارد، بدون شک در حوزه اقتصاد نیز بهترین و جامع‌ترین دستورات و برنامه‌های اقتصادی را دارد. بانصوب قانون بانکداری بدون ربا در سال ۶۲، تصور نمی‌شد که شبهه ربوی بودن سیستم بانکی کشور مطرح شود. ولی نظر برخی کارشناسان این عرصه حاکی از این مطلب است که مسئله ربوی بودن سیستم بانکی از شبهه گذشته، و به یک مسئله یقینی تبدیل شده است. دفتر پژوهش روزنامه خراسان در هفدهمین هم‌اندیشی خود با حضور آقای دکتر محمد حسین حسین زاده بحرینی رئیس پژوهشگاه اقتصاد اسلامی دانشگاه فردوسی، دکتر مصطفی سلیمی فر رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه فردوسی، مجید رضی زاده مسئول بازرسی و حسابرسی بانک صادرات خراسان رضوی، افشین آذری کارشناس حقوقی بانک ملی و حمید صفایی کارشناس اقتصادی تسهیلات بانک ملی به بررسی وضعیت بانکداری اسلامی در کشور پرداخته است.

خیلی‌ها قائلند که در فضای فعلی بانکداری ما، شبهه ربوی وجود دارد و این شبهه به قدری پررنگ شده که کمر سانه‌ی رسمی جمهوری اسلامی ایران در چند برنام به این مسئله به صورت جدی پرداخته است. این مسئله تا چه حد وجود دارد و تا چه حد جدی است و چقدر در سیستم بانکی ما تسری پیدا کرده است؟ و اینکه اگر دار در این اتفاق می‌افتد نقش و کالتی بانک در این مورد به چه صورت است؟

سلیمی فر: قانون بانکداری بدون ربا در سال ۶۲ تصویب و در سال ۶۳ اجرایی شد. این قانون به وسیله مجلس تهیه شده و سپس شورای نگهبان تایید کرده و به طور طبیعی انتظار ما این است که این قانون مشکلی از جهت ربا در آن وجود نداشته باشد. و به هر حال اگر مجلس هم نادیده گرفته شود، شش فقیه در شورای نگهبان این قانون را مورد تایید قرار داده‌اند. بنا بر این بایستی در قانون مشکل ربا وجود داشته باشد. اما وقتی این قانون به صحنه اجتماع می‌آید و می‌خواهد توسط بانک‌ها اجرایی شود، این سوالات پیش می‌آید و روز به روز هم جدی‌تر می‌شود، به گونه‌ای که برخی کارشناسان به صورت جدی می‌گویند که سیستم بانکداری کنونی یک سیستم بانکداری ربوی است. به نظر من باید چگونگی و نحوه‌ی اجرا مورد بررسی قرار بگیرد. چون با توجه به فرآیندی که در جریان تصویب این قانون گذرانده شده، قاعدتاً خود قانون بایستی مشکل ربوی بودن داشته باشد. یکی از علل این شبهه در اجرای قانون، بخصوص در ابتدای کار این بود که این قانون و نحوه‌ی کار کردن با آن نیازمند



رضی‌زاده:
برای تحقق ربا چندین شرط قائل شده‌اند که اگر این شروط تحقق پیدا نکند ربا هم بوجود نمی‌آید. بنا بر این ممکن است معامله‌ای به ظاهر ربوی باشد اما در واقع ربوی نباشد



اولین بار در سال ۳۹ که بانک مرکزی تشکیل شد به تصویب رسید و در سال ۵۱ اصلاح شد؛ بعد از انقلاب نیز با توجه به اصل چهارم قانون اساسی که پیش بینی شده تمام قوانین باید مبتنی بر موازین اسلامی باشد، در قانون بودجه‌ی ۶۰ دولت مکلف شد که بهره‌ی بار از سیستم بانکی حذف کند و در نهایت در شهریور ۶۲ قانون عملیات بانکی بدون ربا به تصویب رسید.

ر با، دریافت اضافه بر اصل است به طوری که بدون هیچ گونه دلیل و سببی از قبل شرط شده باشد. در واقع آنچه که الان در سیستم بانکداری اسلامی پیاده می‌شود، همین دلیل و سبب و علتی است که بابت اضافه دریافت می‌شود. بانک خواسته‌ی مردم برای دریافت تسهیلات را، در قالب عقود اسلامی در می‌آورد. یکی از دلایل وجود آمدن شبهه‌ی ربا این است که اغلب افرادی که با بانک عقد قرارداد می‌بندند، از ماهیت حقوقی قراردادها مطلع نیستند و قراردادها را بدون مطالعه‌ی دقیق و بدون اینکه از مفاد آن اطلاع کامل داشته باشند امضا می‌کنند. عامل دیگری که موجب ایجاد شبهه‌ی ربا شده، تمایز قائل نشدن بین عقود مبادلاتی و عقود مشارکتی است. در عقود مبادلاتی رقم سود در همان ابتدای قرارداد ذکر می‌شود که این نیز بخاطر ماهیت نوع عقد است که مثلاً در فروش اقساطی مبلغ تقسیمی باید مشخص باشد.

آیا اگر به صورت پیمایشی نمونه‌ای از کارهای بانک برداشته شود، چند درصد از عقود مشارکتی در موقع تصفیه، رقمی که در نهایت به بانک داده می‌شود کمتر یا بیشتر از در صدی است که در ابتدای قرارداد پیش بینی شده است؟

صفايي: در انتهای کار سود واقعی ممکن است پایین‌تر و یا بالاتر از سود پیش بینی شده باشد و یا حتی سرمایه‌گذاری با زیان مواجه شده باشد. در ابتدای کار یک حداقل سود بر آورده می‌شود و سپس با توجه به آنچه در نهایت اتفاق افتاده، سود بین بانک و بین دریافت کننده تسهیلات تقسیم می‌شود. اما اینکه در عمل چقدر اتفاق می‌افتد، هیچ آمار مستدلی برای آن وجود ندارد ولی آنچه قطعی است این است که بانک هیچ‌گاه در زیان مشارکت نکرده است. شاید منطق پشت این قضیه این باشد که بانک خودش عامل کار نیست و در قرارداد که در ابتدای کار با عامل بسته می‌شود این زیان متوجه عامل می‌گردد و نه بانک.

یکی از شبهات اساسی مطرح شده نسبت به سیستم بانکداری کنونی همین نکته است که نرخ مشارکت واقعی در کجا دیده می‌شود و چرا بانک‌ها در زیان مشارکت نمی‌کنند؟

رضی زاده: در بسته‌ی نظارتی سیاستی بانک مرکزی که برای سال ۹۰ تدوین شد، صراحتاً اشاره شد که بانک‌ها در عقود مشارکتی در قرارداد، نرخ سود را بیشتر از ۱۷ درصد نمی‌توانند تعیین کنند؛ اما بعد از اتمام پروژه به مبنای ارزش افزوده‌ای که از عایدات پروژه ایجاد می‌شود، می‌توانند سود حاصله را تسهیم بکنند. در عمل دیده نشده که

شریک، سهم سود واقعی را به بانک بپردازد. از طرفی بانک خود یک بنگاه اقتصادی است که به طریقی پول می‌فروشد و هزینه‌های خاص خود را دارد؛ و چون بانک و کیل سپرده‌گذاران محسوب می‌شود اگر بخواهد در زیان شریک شود نمی‌تواند منافع سپرده‌گذاران را تأمین کند. به استناد ماده ۵۵۸، قانون مدنی این اجازه را به طرفین می‌دهد که اگر یکی از طرفین در صورت زیان، بپذیرد که به صورت رایگان از مال خودش مبلغ زیان را به طرف دیگر تملیک بکند، این قرار داد می‌تواند پابرجا باشد.

ماده ۵۵۸ قانون مدنی: اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف به صورت رایگان به مالک تملیک کند.

بحرینی: گاهی ممکن است یک عملیات بانکی، غیر ربوی به نظر برسد ولی وقتی به فقه و احکام فقهی و قانون مدنی عرضه شود می‌بینیم که نمی‌شود ایراد فقهی گرفت و رفتار درستی است. اما چه بسا همین رفتار که در ظاهر غیر ربوی است در واقع یک رفتار ربوی باشد. یک بحث جدی در این حوزه مطرح است که هنوز هم به سرانجام نرسیده ولی به نظر من این بحث تعیین کننده است و اگر قرار باشد که در سال‌های آینده تکلیف‌مان را با پدیده‌ی بانک، با پدیده‌ی تجهیز و تخصیص وجوه، با پدیده‌ی تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها از طریق وجوه مردم و امثال این‌ها روشن بکنیم، این بحث باید به سرانجام برسد. پیش بینی من این است که در مباحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یکی از سوالات اساسی که الگو باید به آن پاسخ دهد همین است. الان اگر به قضیه سطحی نگاه شود، باید بگوییم که به این سوال پاسخ داده ایم. یعنی زمانی بانکداری صریحاً ربوی تجربه می‌شد، در یک مقطع کوتاهی در سال ۵۸ فقط یک تغییر لفظ بود که بجای بهره، گفته شود کار مزد. و تنها اسمش با همان نرخ ثابت عوض شد. در آنجا تغییر اساسی صورت نگرفت و شاید در آن مقطع هم جز آن کاری نمی‌شد کرد. مشخصاً مطالعاتی که در سال ۶۲ با همکاری بانک مرکزی و برخی از اقتصاددانان و بعضی از فقها صورت گرفت، به این سمت پیش رفت که تلاش بشود که آنچه در بانک‌ها در اجرا می‌شود بر اساس اصول و قواعد شریعت تنظیم شود یعنی با فقه هماهنگ شود. مطالعه‌ی اکثر مذاکرات جلسات منتهی به قانون عملیات بانکی بدون ربا، نشان می‌دهد که دغدغه‌ی اساسی در آن جلسات این بوده که چه بکنیم که به رفتار بانکی ما، مارک غیر دینی نخورد. یعنی نگاه این بود که باید کاری بکنیم که یک فقیه نگوید مانع فقهی وجود دارد، بلکه باید بگوید مانع ندارد. من فکر می‌کنم آنقدر زاویه ایجاد شده که وجود ربا در سیستم بانکداری دیگر شبهه نیست، بلکه بالاتر از شبهه است. به نظر من علتی که نتوانستیم مسیر را درست طی بکنیم و انحراف پیدا شد، این است که وقتی تنها نگرانی ما این است که ظاهر عملکرد ما مارک حرام نخورد، طبیعی است که مجبوریم صورت عملیاتی بانکی خودمان را منطبق با ساز و کارهایی که در شریعت پیش بینی شده بکنیم. لذا به سمت عقود فتمیم. به همین علت بانکداری اسلامی را بانکداری منطبق بر عقود می‌گویند. همچنین عقد مبتنی بر تراضی و تراضی مبتنی بر آگاهی است. اگر مردم به عنوان یک طرف عقد از مفاد عقد و معانی حقوقی آن اطلاع نداشته باشند دیگر تراضی معنا پیدا نمی‌کند؛ چون رضایت فرع بر آگاه بودن فرد است. اما این‌ها

جنبه‌های کوچک موضوع است. و اگر فقط آگاهی مردم مطرح باشد، می‌شود مردم را آگاه کرد. ولی بحث از این عمیق‌تر است. دو نوع سیستم بانکداری در موطن اصلی خودش یعنی غرب مطرح است. این دو شاخه یکی سیستم بانکداری انگلوساکسن است و دیگری سیستم بانکداری یونیورسال. اساس کار سیستم بانکداری انگلوساکسن بر اعتبار مشتری است. یعنی در فرآیند تجهیز و تخصیص وجوه، فقط به اطمینان از بازگشت اصل و سود وجوه تمرکز می‌کند و خودش را یک واسطه‌ی بی طرف می‌داند و نقش خود را این می‌داند که پول مردم را جمع‌آوری کند و بخاطر اینکه بتواند پول مردم را جمع‌آوری کند باید آنها را ترغیب کند و بنا بر این باید وعده‌ی بهره به آنها داده و یک بهره‌ی هر ثابت پیشنهاد می‌کند. اگر شرایط مساعد باشد، فرد سپرده‌گذاری می‌کند و بانک نیز این پول‌ها را به کسانی تخصیص می‌دهد که با این پول قرار است فعلیتی انجام دهند. این فعلیتی که در یافت کنندگان وجوه نیز می‌خواهند انجام دهند برای سیستم بانکداری مهم نیست. البته سیستم بانکداری یونیورسال هم همین کارها را انجام می‌دهد اما در جهه‌ی اعتمادش به اعتبار مشتری کمتر است یعنی بانکداری یونیورسال در جهه‌ی مشارکتش در مخاطره بیشتر است و ریسک‌گریزی شدید بانکداری انگلوساکسن در بانکداری یونیورسال نیست. از طرفی لازمه‌ی اینکه اقتصادها شکوفا شوند و نقش عمده‌ای در اقتصاد جهانی داشته باشند، مولد بودن آن‌ها و لازمه‌ی مولد بودن، سرمایه‌گذاری است. یک تلقی غلطی که از سرمایه‌گذاری وجود دارد این است که سرمایه‌ی پول، و شما اگر به کسی پول دادید او را تأمین مالی کرده‌اید. این یک تلقی نادرست است. چرا که پول سرمایه نیست و در واقع سرمایه‌ی مخاطره پذیر نیست. در ادبیات اقتصادی اگر به فردی پول داده شود و او ملزم شد که در زمان معینی اصل و سود آن پول را به صورت تضمین شده برگرداند، در حقیقت به آن فرد پول داده شده نه سرمایه. یا حداقل سرمایه‌ی غیر مخاطره پذیر داده شده است. دهنده‌ی پول در اینجا به اقتصاد کمک عمده‌ای نکرده است. اما اگر پول به همراه مخاطره پذیر می‌باشد به افراد داده شد، یعنی سرمایه‌ی مخاطره پذیر تزریق شد، آن وقت دهنده‌ی پول نقش مهمی در شکوفایی اقتصاد داشته است. سرلوحه‌ی حرف‌های بانکداری اسلامی این است که افراد در شکوفایی اقتصاد و تولید مشارکت کنند. البته ممکن است این مسئله برای یک بانک آرمان نباشد ولی برای نظام بانکداری یک آرمان است. این بدان معناست که اگر سیستم بانکداری ما بخواهد در این زمینه فعال باشد باید سرمایه مخاطره پذیر تولید و تزریق کند. و اگر بخواهد سرمایه مخاطره پذیر تزریق کند، باید به بانکداری یونیورسال نزدیک شود نه بانکداری انگلوساکسن. اتفاقی که در این سال‌ها افتاده، اتفاق عجیبی است. از یک طرف سیستم بانکداری ما در سیستم بانکداری انگلوساکسن ذوب شده؛ یعنی نه در تخصیص و نه در تجهیز وجوه کاری با مخاطره ندارد؛ که البته من الان از منظر مدیریت بانک این ایراد دمی‌دانم، بلکه این مشکل سیستم بانکداری است؛ یعنی این سیستم بانکداری طوری به پیش رفته است که بشدت مخاطره‌گریز است. و از طرف دیگر به دلیل قانونی که مورد تأیید فقها هم هست، این رویه مطابق با فقه تلقی می‌شود. در نتیجه، انگیزه‌ی کافی برای تغییر این سیستم بانکداری ایجاد نمی‌شود. البته این بدان معنا نیست که قانونی که الان داریم یک قانون غیر فقهی است. به یک نکته‌ی مهم باید توجه شود و آن اینکه فقه در عرصه‌ی کلان، لزوماً یک حکم‌ناردار

و ممکن است یک رفتار که در سطح خرد مطابق با شریعت تلقی می‌شود، همان رفتار از منظر کلان، دیگر مطابق با شریعت نباشد. شریعت یکسری مقاصد دارد و این سیستم بانکداری کنونی، مقصد شریعت را تأمین نمی‌کند. اگر انتظار داشته باشیم که احکام شریعت عمل شود در حالیکه هیچ تأثیر ماهوی بر اقتصاد نداشته باشد، این در حقیقت به بازی گرفتن شریعت است. به نظر من اتفاقی که الان دارد می‌افتد این است. یعنی یک این‌همانی بین تجهیز و تخصیص وجوه با نرخ ثابت و بانکداری ربوی وجود دارد و این همان چیزی است که در سیستم بانکداری ما در اتفاق می‌افتد، منتهی در قالب عقود رفتار می‌شود. ولی در اینجا بخاطر اینکه به بانکداری ظاهر اسلامی داده شود، وارد عقود مختلف می‌شویم. مثلاً در فروش اقساطی چقدر به مردم و دین جفا می‌شود. سیستم بانکی خود بهتر می‌داند که چقدر از این فروش اقساطی‌ها صوری است! و گیرنده‌ی تسهیلات بخاطر اینکه یک فاکتور برای بانک بیاورد، مثلاً ۳ درصد قرارداد را به یک بنگاه می‌دهد که به او یک فاکتور جعلی بدهد. و این در صد، بر روی هزینه‌ی تمام شده‌ی گیرنده‌ی تسهیلات می‌آید و این یعنی تحمیل هزینه‌ی مبادله‌ای مالی. همچنین هزینه‌ی مبادله‌ای معنوی و اخلاقی تحمیل می‌شود چرا که رفتارهای غیر صادقانه صورت می‌گیرد. الان سیستمی ایجاد شده است که مروج بی صداقتی است. دلیل من برای گرایش سیستم بانکداری ما به سمت سیستم بانکداری انگلوساکسن، آمار بانک مرکزی است که در ترکیب تسهیلاتی که بانک‌ها داده‌اند، رتبه‌ی اول برای فروش اقساطی است. یعنی ۵۰/۶ درصد عقود بانک‌های تجاری مبادله‌ای است و جالب این است که ۶۹/۸ درصد عقود بانک‌های تخصصی، که توقع می‌رود بیشتر در فضای مشارکتی باشند، عقود مبادله‌ای است. و این یعنی گرایش به بانکداری انگلوساکسن.

سیستم بانکی تا چه اندازه بر نحوه هزینه‌کرد تسهیلات اعطایی و نیز میزان سود عایدی طرف مشارکت کننده و دریافت کننده تسهیلات در عقود مشارکتی نظارت دارد؟

صفايي: ما سه نوع نظارت داریم. قبل از اعطای تسهیلات، حین اعطای تسهیلات و بعد از اعطای تسهیلات. همچنین نظارت بر عقود مشارکتی، با نظارت بر عقود مبادله‌ای متفاوت است. نظارت قبل از اعطای تسهیلات به این معناست که آیا متقاضی تسهیلات، اهلیت گرفتن تسهیلات را دارد یا نه، یعنی اهلیت مالی، اهلیت اجرایی و اهلیت مدیریتی. نظارت در عقود مشارکتی، در حین اعطای تسهیلات، به تدریج و با پیشرفت فیزیکی صورت می‌گیرد. در عقود مشارکتی تسهیلات در چند مرحله به متقاضی پرداخت می‌شود و در هر مرحله نظارت می‌شود و مبتنی بر نظارت صورت گرفته، پرداخت بعدی صورت می‌گیرد. بنا بر این به صراحت می‌گویم که هر چقدر هم که نظارت بانک ضعیف باشد در عقود مشارکتی این اتفاق نمی‌افتد. اما در عقود مبادله‌ای که عمدتاً به فروش اقساطی بر می‌گردد، بانک اهلیت صادر کننده‌ی فاکتور و اصالت خود فاکتور را قبل از پرداخت تسهیلات بررسی می‌کند. حتی اگر فاکتور ما مربوط به خارج کشور باشد، بانک‌ها با برخی شرکت‌های خارجی قرارداد دارند، که اهلیت فاکتور را در خارج از ایران بررسی می‌کنند. در نظارت بعد از اعطای تسهیلات، باید احراز شود که آیا گیرنده‌ی تسهیلات کار را ادامه می‌دهد یا نه و یا تعهداتش را انجام می‌دهد یا نه. به طور کلی شا کله‌ی نظارت در بانک‌ها ایجاد شده



آنچه قطعی است این است که بانک هیچ‌گاه در زیان مشارکت نکرده است. شاید منطق پشت این قضیه این باشد که بانک خودش عامل کار نیست و در قرارداد دای که در ابتدای کار با عامل بسته می‌شود این زیان متوجه عامل می‌گردد و نه بانک



است و همین تقسیم بندی نشانه‌ی پیشبرد امر به این سمت است. اما مجموعه‌ی عملیات به سمتی پیش رفته است که بخاطر اینکه فردی نخواهد تسهیلاتی بگیرد که در جای خودش خرج نمی‌شود، یک هزینه‌ی مبادله‌ای مالی و یک هزینه‌های اجتماعی دارد. تسهیلاتی که در اختیار می‌شود، در اینجا باید ریشه یابی شود تا نقص پیدا شود. یک بخش بر می‌گردد به سیستم بانکی، که عقود متناسب با هر تقاضایی را ندارد. مانند این است که در خیابانی جای پارک وجود ندارد ولی ما به مردم بگوییم که خلاف پارک نکنید. پس ابتدا باید عقود ایجاد شود که تقاضای مردم را پاسخگو باشد و همچنین یک فرهنگی ایجاد شود که مثلاً فردی که می‌خواهد برود مکه، تسهیلات جعله نگردد. الان تسهیلاتی طراحی شده و به مرحله‌ی اجرا رسیده، که این نقص را برطرف می‌کند. تسهیلات مرابحه و تسهیلات استصناع. مرابحه شبیه فروش اقساطی است با این تفاوت که بانک خودش کالای مورد نظری را می‌خرد و به متقاضی دریافت تسهیلات به صورت قسطی می‌فروشد. ولی در فروش اقساطی، خود فرد دریافت کننده تسهیلات، باید کالا را می‌خرد و فاکتور به بانک ارائه می‌کند.

عقد استصناع نیز شبیه مشارکت مدنی است که در آن مثلاً فرد متقاضی می‌خواهد یک خانه بسازد. این فرد باید فاکتور یا قرار داد ساخت را می‌آورد تا تسهیلات دریافت کند. در این حالت فرد با سازنده تباری می‌گردد و قرار داد صورتی می‌آورد. اما در عقد استصناع، بانک برای فرد متقاضی خانه، و با هر چه که فرد، متقاضی ساخت آن باشد را می‌سازد.

سلیمی فر: به نظر من مطالبی که آقای صفایی فرمودند در قالب عقود مرابحه و استصناع، هیچ کدام قابلیت اجرا ندارند. چرا که الان یکی از مشکلاتی که باعث شده که قانون عملیات بانکی بدون ربا موفق جلوه نکند، و شبیه‌ی ربوی بودن مطرح بشود، این است که بانک توان اجرایی این قانون را نداشته. در این شیوه‌های جدید نیز، بانک از نظر اجرایی مشکل دارد. یعنی حتی اگر خود بانک مستقیم کالا را بخرد، دوباره ممکن است فرد متقاضی خرید یک کالا یا فروشنده تباری کند و دستگاه ربا فروشنده بر گرداند و نخرد. بانک نیز اولاً توانایی ندارد که بر تمام این رفتارها نظارت کند، و از طرفی این نظارت برایش توجیه اقتصادی ندارد.

رضی زاده: امروزه با وجود اینترنت و ابزارهای IT، می‌توان از گرفتن فاکتور و سایر چیزهایی که جنبه‌ی صوری به قضیه می‌دهد جلوگیری کرد. بنا بر این بانک مرکزی و کسانی که در این حوزه مشغول هستند، باید اولاً یک سری استانداردهایی را در ارتباط با عملیات بانک‌ها در چارچوب عقود اسلامی تعریف کنند که بانک‌ها ملزم به رعایت آن‌ها باشند، و ثانیاً سیستم به گونه‌ای پیاده‌شود که از طریق اعتماد به گیرنده تسهیلات و خود اظهاری او، تسهیلات به او اعطا شود.

بحرینی: اصل ادبیات عقود سه گانه که اشاره شد و نیز سیستم PLS، جدید نیست و کشورهایی اسلامی قبلاً در این زمینه کار کرده‌اند. اگر ما به

تعداد تمام نیاز مشتریان ابزارهای مناسب طراحی کنیم، از این جهت مطمئن می‌شویم که دیگر کسی به دروغ، ابزارها را به جای یکدیگر استفاده نمی‌کند. بحث عقدی مثل استصناع حداقل به سه دهه قبل بر می‌گردد و اگر واقعا ابزار مناسبی است چرا حالا و اینقدر دیر دارد و در عملیات بانکی می‌شود؟ بالفرض که عقد کارآمدی باشد، به اندازه‌ای که تاخیر در ورود داشته‌ایم ضرب زده ایم. و یا نقضی که جدی است و سال‌ها مطرح است این است که سیستم بانکداری برای تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی چه برنامه‌ای دارد؟ یعنی بنگاهی که نمی‌خواهد دستگاه‌های زمین بخرد، انبارش هم پر از جنس است و سه ماه دیگر تبدیل به پول می‌شود؛ ولی الان برای پرداخت حقوق کارکنانش دستش خالی است. دیدگاه غالب این است که عقود توقیفی نیست، یعنی عقد جدید نسبت به آنچه در ابتدای اسلام وجود داشته می‌توانیم تعریف کنیم. اما من به این نکته می‌خواهم اشاره کنم که اگر خیلی بیشتر هم عقد تعریف کنیم، اما روحی که ذکر شد به این مجموعه دمیده نشود، یعنی روح ریسک‌پذیری، مشکل اصلی حل نشده است. چرا که مشکل اصلی بانکداری فعلی، مباحث اخلاقی نیست؛ بلکه مباحث اخلاقی به صورت جانبی ایجاد و تحمیل شده است. مشکل اصلی بانکداری فعلی این است که این سیستم، سیستمی است که خودش را از معرض خطر و در نتیجه سپرده‌گذارش را از معرض خطر کاملاً دور کرده است. شروع ادبیات بانکداری اسلامی این است که چرا باید در فرآیند تولید، تمام خطرها متوجه تولیدکننده بشود؛ و چرا نباید سپرده‌گذار و بانک قسمتی از خطر را به عهده بگیرند؟ البته من تمام مشکل را در عملکرد بانک‌ها و کارکنان بانک و ضعف در نظارت و نبودن صرفه‌ی اقتصادی برای نظارت نمی‌بینم، بلکه من مشکلات را در مجموعه‌ی قانون می‌بینم و مشکلات را پیدا کرده‌ام. قانون بانکداری، فقط همان قانون عملیات بانکی بدون ربا که سال ۶۲ تصویب شد و بعداً چند اصلاحیه ضمیمه‌ی آن شد نیست، بلکه قانون یعنی آن مجموعه‌ای که دارد سیستم بانکداری را به لحاظ حقوقی پشتیبانی می‌کند. که مثلاً شامل بخشنامه‌ها هم می‌شود که در حکم قانون است و مربوط به رفتار یک کارمند بانک نیست. در برخی بخشنامه‌های بانک مرکزی تصریح به تضمین می‌شود و حتی با این عبارت که "نرخ سود علی الحساب تضمین شده". این یعنی بانک حاضر نیست که به سپرده‌گذارش وعده‌ی ریسک بدهد.

آیا در طرح PLS، با وجود شرکت بیمه، چون ریسک به طرف چهارم یعنی بیمه منتقل می‌شود، این مشکل بر طرف می‌شود؟

بحرینی: هنگامی که بانک ملی اعلام می‌کند که با دجه‌ی PLS تاسیس کرده، یعنی دارد اعتراف صریح می‌کند که در تمام این ۳۰ سال، بانک ملی و سایر بانک‌ها، PLS نداشته‌اند. PLS روح حاکم بر سیستم بانکداری اسلامی است. اما چیزی که

اینجا مطرح است این است که آیا PLS که دارد اجرا می‌شود، منطبق با بانکداری اسلامی به معنای واقعی است یا نه. ظرف PLS می‌تواند در قالب‌هایی اجرایی شود که به بانکداری انگلوسا کسون و یا یونیورسال گرایش پیدا کند. بانک ملی این زرتنگی را به خرج داد که اصطلاح خوش نام PLS را به سمت خودش کشید. ولی این نگرانی وجود دارد که ۲۰ سال دیگر ما مجبور باشیم طرح تحول در PLS داشته باشیم! یعنی به جایی برسیم که PLS را از محتوا خالی کرده باشیم. در پاسخ به این مسئله که نقش بیمه در این میان چیست، باید بگوییم که برای بیمه تعاریف خاصی تعریف شده است. در اقتصاد دو گونه ریسک وجود دارد. ریسک‌های بیمه‌شدنی و ریسک‌های بیمه‌نشده‌ی ریسک‌های بیمه‌شدنی دسته بندی مشخصی دارند مثل جبران خسارات ناشی از آتش سوزی احتمالی و... اما برخی از ریسک‌ها، ریسک ذاتی سرمایه‌گذاری است، که شرکت بیمه به اندازه‌ای که این ریسک را قبول کند، در واقع خودش را به همان اندازه جای کار آفرین قرار داده است. این کار جدیدی است ولی به این معناست که بیمه از حوزه‌ی کاری خودش خارج شده و در عرصه‌ی سرمایه‌گذاری وارد شده است.

صفا بی: در PLS، بانک بسته‌ای از پروژه‌ها را پیشنهاد می‌کند. این پروژه‌ها، پروژه‌هایی هستند که بانک در ابتدای کار روی همه‌ی آنها از زبانی پروژه انجام داده است. در نهایت بانک به این نتیجه می‌رسد که تعدادی از آن پروژه‌ها این قابلیت دارند که به سپرده‌گذار پیشنهاد شوند. بنا بر این بانک آن پروژه‌هایی را معرفی می‌کند که از ریسک کمتری برخوردار باشد و دارای درجه‌ی سوددهی بیشتری است. در بحث بیمه، هر چقدر که ریسک یک پروژه افزایش پیدا کند، نرخ حق بیمه‌ی آن هم افزایش پیدا می‌کند. اگر این افزایش قیمت بیمه باعث شود که پروژه از قابلیت انتفاعی بودن خارج شود، بانک این پروژه‌ها را کنار می‌گذارد. وظیفه‌ی بانک این است که پروژه‌ها را به گونه‌ای انتخاب کند که خودش از سودآوری پروژه اطمینان داشته باشد و باعث شود که اعتبار بانک ملی حفظ شود و ارتباط با مشتری برقرار باشد. یعنی اولاً سرمایه‌گذار این اطمینان را از بانک کسب کرده که پروژه‌های بانک به او پیشنهاد می‌دهد سودآوری لازم را دارد و از ریسک کمتری برخوردار است و ثانیاً مطمئن است که اگر وارد پروژه شود، بیمه پشت سر اوست.

آیا بیمه فقط اصل سرمایه را تضمین می‌کند و یا سود ناشی از سرمایه‌گذاری را هم تضمین می‌کند؟

صفا بی: بیمه با توجه به حق بیمه‌ای که پرداخت می‌شود می‌تواند فقط اصل سرمایه و یا اصل و سود سرمایه‌گذاری را بیمه کند؛ و این توافق است بین بیمه و سرمایه‌گذار. بانک در اینجا هیچ مخاطره‌ای را قبول نمی‌کند و خودش را کاملاً کنار کشیده است.

بنا بر این طبق فرمایشات آقای صفایی، پروژه‌های پر مخاطره مانند پروژه‌های تحقیق و توسعه (R&D) حذف می‌شوند و وجه تضامن آن هم بیمه می‌شود. و در عین حال که خیلی از بانک‌ها به برگشت تسهیلاتی که داده‌اند توجه دارند، ولی در عین حال باز هم با معوقات بانکی و بحث دیرکرد مواجه هستیم. حکم فقهی جریمه‌ی دیرکرد چگونه است، نظر فقهی شورای محترم نگهبان در این مورد چیست، و اگر جریمه‌ی دیرکرد حذف شود با معوقات بانکی چه باید کرد؟

آذری: بحثی که گاهی اوقات اشتباه گرفته می‌شود، تفاوت بین خسارت تادیه و کاهش ارزش پول است. در مورد خسارت تادیه و کاهش ارزش پول بستگی می‌شود که در آن اگر بدهی دیرتر پرداخت شود مبلغ مشخصی به بانک اضافه‌تر پرداخت شود. در سال ۸۶ آئین نامه‌ی تحت عنوان آئین نامه‌ی وصول مطالبات بانک‌ها، به تصویب رسید که در آنجا گفته شد بانک‌ها طی زمان مشخصی باید خسارت تادیه را از قرار دادهایشان حذف نکنند. بعد مجدداً در سال ۸۸ تحت همین عنوان آئین نامه‌ی دیگری تصویب شد و آئین نامه‌ی قبلی نقض شد و در آنجا خسارت تادیه پیش‌بینی شد و نرخ آن نیز شناور شد.

بحرینی: اصل این بحث به تازگی بر می‌گردد که در این زمینه اتفاق افتاده است. یعنی از یک طرف گفته می‌شود با حرام است، و بر داشت غالب نیز این است که ربا بدین معناست که اگر پولی به صورت قرض در دست فردی بود، نباید از آن فرد مازاد اخذ شود؛ جریمه‌ی دیرکرد نیز به خصوص در قرار دادهای قرض الحسنه می‌تواند ربا باشد و حداقلش این است که افرادی که این جریمه را می‌پردازند می‌گویند که این مبلغ اضافه رباست؛ ولی از طرف دیگر اگر هیچ مفری برای بازپرداخت به موقع پیدا نشود، منابع بانک ممکن است در دست بدهکاران باقی بماند. واقع بین حکم می‌کند که در اینجا باید چاره‌ای اندیشیده شود. چند نظریه در ادبیات اقتصاد غربی وجود دارد که داکما در صدد توجیه بهره هستند. در جواب به این سوال که چرا گرفتن بهره جایز است، چند نظریه وجود دارد. مثلاً نظریه‌ی امساک می‌گوید که اگر فردی می‌تواند پول خود را امروز مصرف کند و لذت ببرد، این پول را به فرد دیگری قرض می‌دهد و مصرف خودش را به تعویق می‌اندازد؛ فرد قرض گیرنده باید در ازای این امساک که به قرض دهنده تحمیل کرده، یک مابه‌ازا به او بدهد. نتیجه‌ی این نظریات این است که اگر پول فردی در دست فرد دیگری است، باید به او بهره بپردازد. مبنای نظری خسارت تادیه نیز همین است؛ و مبنای اجتماعی آن نیز جلوگیری از هر چه مروج و رشکستگی بانک‌هاست.

سلیمی فر: تا جامعه اسلامی نباشد، بانکداری اسلامی نمی‌تواند جریان پیدا کند. به نظر من در بخش تجهیز منابع، شبهه‌ی ربا وجود ندارد بلکه در تخصیص منابع این شبهه جدی می‌شود. در رفتن به سمت بانکداری اسلامی، باید هدف گذاری صورت بگیرد و مثلاً اگر قرار است عملیات صوری از بین برود، باید عقود گسترش یابد و نیازهای واقعی مردم کاملاً شناسایی شود و سیستم بانکی خود را موظف بداند که به این نیازها در چارچوب قوانین جدید، پاسخگو باشد. ولی اگر هدف این است که شبهه‌ی ربا از ذهن مردم بیرون رود، این کار با اضافه کردن عقود جدید حل نمی‌شود و گرفتن مبلغ اضافی باز ایجاد شبهه می‌کند. منشاء این امر نیز اقتصاد تورمی است.

بحرینی: سیستم بانکداری اسلامی برای جوامع اسلامی یک فرصت است تا بتوانند اقتصادهای خود را متحول سازند. اگر این فرصت بد فهمیده شود، و سیستم عملیاتی مناسبی برای آن طراحی نشود، تبدیل به تهدید می‌شود. اتفاقی که الان افتاده است، تبدیل یک فرصت به یک تهدید است. ما الان به اندازه‌ی کافی برای بانکداری، مبلغ داریم. ایده‌ای که من مطرح کردم این است که آیا نظام بانکداری کنونی یکی از وظایف اصلی اش که تأمین سرمایه‌ی مخاطره‌پذیر است را می‌تواند تأمین کند یا نه. پاسخ من به این سوال منفی است.



PLS که دارد اجرا می‌شود، منطبق با بانکداری اسلامی به معنای واقعی است یا نه. ظرف PLS می‌تواند در قالب‌هایی اجرایی شود که به بانکداری انگلوسا کسون و یا یونیورسال گرایش پیدا کند

جدول راهبردی هم اندیشی بانکداری اسلامی

| کارشناس | موضوع | نقطه نظر |
|----------|-----------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سلیمی فر | قوانین بانکی | از آنجا که شش فقیه در شورای نگهبان قانون عملیات بانکی بدون ربا را مورد تایید قرار داده اند، انتظار این است که این قانون مشکلی از جهت ربا در آن وجود نداشته باشد. اما اجرای صحیح این قانون محل سوال است |
| بحرینی | قوانین بانکی | به این دلیل که قانون مورد تایید فقها هم هست، رویه کنونی مطابق با فقه تلقی می شود و در نتیجه، انگیزه کافی برای تغییر این سیستم بانکداری ایجاد نمی شود. |
| بحرینی | قوانین بانکی | مطالعه اکثر مذاکرات جلسات منتهی به قانون عملیات بانکی بدون ربا، نشان می دهد که دغدغه اساسی در آن جلسات این بوده که چه بکنیم که به رفتار بانکی ما، مارک غیر دینی نخورد. |
| بحرینی | قوانین بانکی | در برخی بخشنامه های بانک مرکزی تصریح به تضمین می شود و حتی با این عبارت که "نرخ سود علی الحساب تضمین شده". این یعنی بانک حاضر نیست که به سپرده گذارش وعده ریسک بدهد. |
| بحرینی | شبهه ربا | به نظر من آنقدر زاویه ایجاد شده که وجود ربا در سیستم بانکداری دیگر شبهه نیست، بلکه بالاتر از شبهه است. |
| بحرینی | شبهه ربا | یک این همانی بین تجهیز و تخصیص و جوه بانرخ ثابت و بانکداری بوی وجود دارد و این همان چیزی است که در سیستم بانکداری ما در اتفاق می افتد، منتهی در قالب عقود رفتار می شود. |
| سلیمی فر | شبهه ربا | به نظر من در بخش تجهیز منابع، شبهه ربا وجود ندارد بلکه در تخصیص منابع این شبهه جدی می شود. |
| سلیمی فر | شبهه ربا | اگر هدف این است که شبهه ربا از ذهن مردم بیرون رود، این کار با اضافه کردن عقود جدید حل نمی شود و گرفتن مبلغ اضافی باز ایجاد شبهه می کند. منشاء این امر نیز اقتصاد تورمی است. |
| سلیمی فر | عملیات صوری | چون قانون، روش های اعطای تسهیلات را در قالب ۱۴ عقد محدود کرده، و از طرفی بانک ها مجبورند که برای کسب سود به نیاز مردم پاسخگو باشند، پس به گونه ای مجبورند که به عملیات صوری بپردازند. |
| سلیمی فر | عملیات صوری | اگر قرار است عملیات صوری از بین برود، باید عقود گسترش یابد و نیازهای واقعی مردم کاملاً شناسایی شود و سیستم بانکی خود را موظف بداند که به این نیازها در چارچوب قوانین جدید، پاسخگو باشد. |
| سلیمی فر | کاهش ارزش پول | اگر اقتصاد تورمی نباشد، سپرده گذار در ازای دریافت سایر خدمات بانکی، یعنی بخاطر اینکه بانک پولش را برایش حفظ کند، دسته چک بدهد، نقل و انتقال مجانی برایش انجام دهد و سایر خدماتی که ارزشمند است، آمادگی این را دارد که پولش را در بانک بگذارد. |
| صفایی | کاهش ارزش پول | آرایش داریهایی که در زمان تورم به سمت داریهایی می رود که از درجه نقدینگی کمتری برخوردار است؛ و معمولاً اگر بانک سود قابل قبولی را ارائه ندهد، مردم پولشان را در بانک نمی گذارند. |
| آذری | آگاهی مردم | یکی از دلایل بوجود آمدن شبهه ربا این است که اغلب افرادی که با بانک عقد قرار داد می بندند، از ماهیت حقوقی قرار دادها مطلع نیستند و قرار دادها را بدون مطالعه دقیق و بدون اینکه از مفاد آن اطلاع کامل داشته باشند امضا می کنند. |
| آذری | آگاهی مردم | عامل دیگری که موجب ایجاد شبهه ربا شده، تمایز قائل نشدن بین عقود مبادلاتی و عقود مشارکتی است. |
| بحرینی | آگاهی مردم | اگر مردم به عنوان یک طرف عقد از مفاد عقد و معانی حقوقی آن اطلاع نداشته باشند دیگر تراضی معنا پیدا نمی کند؛ چون رضایت فرع بر آگاه بودن فرد است. |
| صفایی | مشارکت | بانک هیچ گاه در زیان مشارکت نکرده است و نیز در عمل دیده نشده که شریک، سهم سود واقعی را به بانک بپردازد. |
| رضی زاده | مشارکت | به استناد ماده ۵۵۸ قانون مدنی این اجازه را به طرفین می دهد که اگر یکی از طرفین در صورت زیان، بپذیرد که مجازاً مال خودش مبلغ زیان را به طرف دیگر تملیک بکند، این قرار داد می تواند پابرجا باشد. |
| بحرینی | مخاطره پذیری | لازمه اینکه اقتصادها شکوفا شوند و نقش عمده ای در اقتصاد جهانی داشته باشند، مولد بودن آنها و لازمه ای مولد بودن، سرمایه گذاری همراه با مخاطره است. |
| بحرینی | مخاطره پذیری | مشکل اصلی بانکداری فعلی، مباحث اخلاقی نیست؛ بلکه مباحث اخلاقی به صورت جانبی ایجاد و تحمیل شده است. مشکل اصلی بانکداری فعلی این است که این سیستم، سیستمی است که خودش را از معرض خطر و در نتیجه سپرده گذارش را از معرض خطر کاملاً دور کرده است. |
| بحرینی | مخاطره پذیری | سرلوحه حرف های بانکداری اسلامی این است که افراد در شکوفایی اقتصاد و در تولید مشارکت کنند. |
| بحرینی | مخاطره پذیری | در ادبیات اقتصادی اگر به فردی پول داده شود و او ملزم شد که در زمان معینی اصل و سود آن پول را به صورت تضمین شده برگرداند، در حقیقت به آن فرد پول داده شده نه سرمایه یا حداقل سرمایه غیر مخاطره پذیر داده شده است. دهنده ای پول در اینجا به اقتصاد کمک عمده ای نکرده است. |
| بحرینی | مخاطره پذیری | سیستم بانکداری مانده در تخصیص و نه در تجهیز و جوه کاری با مخاطره ندارد |
| بحرینی | مخاطره پذیری | سیستم بانکداری انگلوساکسن به منظور تضمین سود قطعی اش، به اعتبار گیرنده تسهیلات بسیار حساس است. |
| بحرینی | مخاطره پذیری | سیستم بانکداری یونیورسال در جه اعتمادش به اعتبار مشتری کمتر است یعنی در جهی مشارکتش در مخاطره بیشتر است و ریسک گریزی شدید بانکداری انگلوساکسن را ندارد. |
| بحرینی | مخاطره پذیری | ۵۰/۶ درصد عقود بانک های تجاری مبادله ای است و جالب تر این که ۶۹/۸ درصد عقود بانک های تخصصی، که توقع می رود بیشتر در فضای مشارکتی باشند، عقود مبادله ای است. |
| صفایی | مخاطره پذیری | بانک آن پروژه هایی را معرفی می کند که از ریسک کمتری برخوردار باشد و دارای درجه ای سوددهی بیشتری است. |
| صفایی | مخاطره پذیری | وظیفه بانک این است که پروژه را به گونه ای انتخاب کند که خودش از سودآوری پروژه اطمینان داشته باشد و باعث شود که اعتبار بانک ملی حفظ شده و ارتباط با مشتری برقرار باشد. |
| صفایی | عقود بانکی | باید عقود ایجاد شود که تقاضای مردم را پاسخگو باشد و همچنین یک فرهنگی ایجاد شود که مثلاً فردی که می خواهد برود مکه، تسهیلات جعله نگیرد. |
| صفایی | عقود بانکی | مراحبه شبهه فروش اقساطی است با این تفاوت که بانک خودش کالای مورد نظر را می خرد و به متقاضی در یافت تسهیلات به صورت قسطی می فروشد. ولی در فروش اقساطی، خود فرد دریافت کننده تسهیلات، باید کالا را می خرید و فاکتور به بانک ارائه می کرد. |
| صفایی | عقود بانکی | در عقد استصناع، بانک برای فرد متقاضی خانه، و یا هر چه که فرد، متقاضی ساخت آن باشد را می سازد. |
| بحرینی | عقود بانکی | نقصی که جدی است و سالها مطرح است این است که سیستم بانکداری برای تامین سرمایه در گردش بنگاه های اقتصادی چه برنامه ای دارد |
| بحرینی | عقود بانکی | دیدگاه غالب این است که عقود توقیفی نیست، یعنی عقد جدید نسبت به آنچه در ابتدای اسلام وجود داشته می توانیم تعریف کنیم. |
| صفایی | نظارت بانکی | نظارت قبل از اعطای تسهیلات به این معناست که آیا متقاضی تسهیلات، اهلیت گرفتن تسهیلات را دارد یا نه، یعنی اهلیت مالی، اهلیت اجرایی و اهلیت مدیریتی. |
| صفایی | نظارت بانکی | در عقود مبادله ای که عمدتاً به فروش اقساطی بر می گردد، بانک اهلیت صادر کننده ای فاکتور و اصالت خود فاکتور را قبل از پرداخت تسهیلات بررسی می کند. |
| بحرینی | طرح PLS | برخی از ریسک ها، ریسک ذاتی سرمایه گذاری است، که شرکت بیمه به اندازه ای که این ریسک را قبول کند، در واقع خودش را به همان اندازه جای کار آفرین قرار داده است. |
| بحرینی | طرح PLS | در طرح PLS باید این موضوع لحاظ شود که چه سهمی از ریسک سرمایه گذاری، به سپرده گذار، بانک و بیمه منتقل می شود. در این مدل نیز می توان تمام ریسک متوجه شرکت بیمه، و یا سرمایه گذار اصلی شود. و همچنین می توان به گونه ای عمل شود که این ریسک توزیع شود. یعنی هم بانک و هم سپرده گذار در معرض خطر احتمالی قرار بگیرند |
| آذری | جریمه دیر کرد | در مورد خسارت تاخیر تادیه، قرار دادی بسته می شود که در آن اگر بدهی دیرتر پرداخت شد مبلغ مشخصی به بانک اضافه تر پرداخت شود. |
| بحرینی | جریمه دیر کرد | برداشت غالب نیز این است که ربا بدین معناست که اگر پولی به صورت قرض در دست فردی بود، نباید از آن فرد مازاد اخذ شود؛ جریمه ای دیر کرد نیز به خصوص در قرار دادهای قرض الحسنه می تواند ربا باشد |
| بحرینی | جریمه دیر کرد | اگر هیچ مغفرتی برای بازپرداخت به موقع پیدا نشود، منابع بانک ممکن است در دست بدهکاران باقی بماند. |
| بحرینی | جریمه دیر کرد | در سیستم بانکداری ما، این گونه با بحث خسارت تاخیر بر خورد شد که گفتند ابتدا در قرار داد، فرد قرض گیرنده را به میزان خسارت تاخیر بدهکار می شود، سپس اگر به موقع پرداخت کرد، بابت خوش حساسی، این مبلغ به او برگردانده می شود و در حقیقت به او جایزه ای خوش حساسی داده می شود. |
| بحرینی | قرض الحسنه | در قرار دادهای قرض الحسنه، که بخشی از افرادی که پول خود را فقط برای رضای خدا و برای اختصاص یافتن مبلغ به مصارف قرض الحسنه می سپارند، بانک نباید عقد قرض، که مالکیت را از سپرده گذار سلب می کند و تمام اختیار را به بانک می دهد، تعریف کند و هر جا که بخواهد مانند مصارف مشارکت و جعله و غیره مصرف می کند |
| رضی زاده | قرض الحسنه | بانک ها بخش زیادی از منابع قرض الحسنه را به مصارف غیر قرض الحسنه تخصیص می دادند ولی الان دیگر بانک ها موظف اند که ۹۵ درصد منابع قرض الحسنه را به مصارف قرض الحسنه برسانند. |
| بحرینی | مقاصد شریعت | شریعت یکسری مقاصد دارد و سیستم بانکداری کنونی، مقصد شریعت را تامین نمی کند چرا که ممکن است یک رفتار که در سطح خرد مطابق با شریعت تلقی می شود، همان رفتار از منظر کلان، دیگر مطابق با شریعت نباشد. |
| بحرینی | ایجاد هزینه مبادله ای | بانکداری کنونی، اقتصاد ما را به شدت دچار مشکل کرده است؛ چرا که هزینه مبادله ای مادی و اخلاقی شدید به اقتصاد تحمیل می کند. |
| رضی زاده | هماهنگی سیستمی | برای اجرای درست قانون عملیات بانکی بدون ربا باید همه ای ابزارها با یکدیگر هماهنگ باشد. برای این امر لازم است مجری قانون خود قانون را باور داشته باشد و نیز هماهنگی در عملکرد بانک ها وجود داشته باشد. |

نقدی بر اجرای قانون بانکداری بدون ربا

گفتاری از دکتر ایرج توتونچیان

در ابتدا و قبل از پرداختن به نحوه عملکرد قانون بانکداری بدون ربا باید عنوان کنم که قانون مذکور اگر در نوع خود و در بین کشورهای اسلامی بهترین قانون تلقی نشود، بدون شک یکی از بهترین قانون های موجود می باشد. چرا که تعداد افراد و تخصص های گوناگون که در تهیه لایحه این قانون به کار گرفته شده و هم چنین مراحل طولانی بررسی و تهیه آن، تایید کننده این ادعا است.

تعریف بانکداری ربوی

به نظر بنده به دلیل فرضی بودن ربا در نظام بانکی به علت سرو کار داشتن با پول، ربا با بهره تفاوتی ندارد چرا که هر مبلغ اضافی که قرض گیرنده موظف باشد پس از مدت معین به قرض دهنده بپردازد (به غیر از کار مزد) تحت عنوان ربا نام می گیرد. در این راستا می توان چنین عنوان کرد که مبلغ اضافی گفته شده جزء هزینه قرض گیرنده است و از آنجا که اولاً و ثانیاً مبلغ اضافی و ثالثاً مدت دار می باشد، می توان با جرات ادعا کرد که این مبلغ اضافی رباست. به نظر شهید صدر در بانکداری ربوی، مشتری سپرده را به بانک وام می دهد و بانک نیز سپرده در یافتی را به عنوان وام به متقاضی تسهیلات می دهد. در این جانوعی تملیک صورت می گیرد و وقتی تملیک شد دیگر منتظر نتیجه وام دهنده نیست، بلکه اصل و فرع وام را به موجب قرار داد می گیرند. یعنی در نظام بانکداری ربوی، بانک صرفاً واسطه وجوه می باشد. از یک طرف وام می گیرد و از طرف دیگر وام می دهد، در حالی که در ماهیت پول هیچ تغییری حاصل نمی شود. به عبارتی در غرب از نظام بانکی به عنوان Found Intermediery نام برده می شود.

ربا منشاء سفته بازی، بی کاری و ناپایداری اقتصاد

در مطالعه ای که برای ۱۲ کشور صنعتی انجام داده ایم و بر اساس منحنی فیلیپس، جوامع سرمایه داری بین بیکاری و تورم یکی را انتخاب می کنند. مثلاً در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نرخ تورم خیلی پایین است ولی نرخ بیکاری بالاست یعنی اگر در آمریکا نرخ تورم حدود پنج یا شش درصد و در اروپا نیز هم این قدر باشد، در عوض نرخ بیکاری در این کشورها بالاتر از ده درصد می باشد و بنا بر این برای این که کراهت بهره را بیشتر نشان دهیم، می گوئیم بهره یک سفته اولیه است که سفته های بعدی را به دنبال دارد. یعنی عدم تعادل هایی نظیر تورم، بیکاری، توزیع عادلانه در آمد و تورم رشد ناپایدار را موجب می شود. لذا مشاهده می شود که حتی کشورهای پیشرفته نیز توان حل مسائلی نظیر نرخ تورم و بیکاری را نداشته اند. حتی زمانی که جان مینارد کینز برای افتتاح صندوق بین المللی پول دعوت شده بود، اعلام کرد که مکانیسم بازار در تمامی جوانب جواب نمی دهد. کینز خطاب به کلاسیک های گوید: «چطور است که شما بهره را پذیرفته اید ولی فکر نکردید که با بهره سفته بازی صورت می گیرد».

بانکداری ربوی با سرپوش عقود اسلامی بر این اساس بهتر این است که بین اقتصاددانان، حسابداران و فقها ارتباط برقرار شود تا قانون بانکداری بدون ربا را به بهترین وجه پیاده نمایند چرا که برخی عوامل طی این بیست و یک سال اجازه پیاده شدن را به قانون مذکور نداده اند. به عبارتی طی ۲۷ سال گذشته که قرار بود این قانون پیاده شود، متأسفانه عملکرد نظام بانکی به نحوی بوده است که در اغلب موارد، شبهه ربوی

بودن دارد. در حقیقت آنچه که پیاده شده همان بانکداری ربوی نظام سرمایه داری است، منتهی بانرخ های بهره بالا و بدون توجیه تحت سرپوش عقود اسلامی (همچنان که اوراق قرضه بانرخ های بهره مشخص تحت نام اوراق مشارکت به مردم مسلمان فروخته می شود).

دلایل انحراف از قانون بانکداری بدون ربا

اگر بخواهیم به طور خلاصه علت اصلی انحراف از قانون مذکور را بیان نماییم، از رئیس کمیسیون نظام بانکی مجلس شورای اسلامی وقت نقل می کنم که بیان کردند: «آنها که در اس نظام بانکی هستند، اعتقاد به این قانون نداشته و در اجرای آن کوشش نخواهند کرد» (تقریباً به این مضمون). به این گروه باید مدیران عامل و اعضای هیات مدیره بانک های کشور را نیز اضافه نمود. این عدم اعتقاد به قانون مذکور به نظر بنده نه از روی مطالعه و منطق بوده بلکه به خاطر جهل و ناتوانی مسئولین بوده است. در حالی که این قانون می توانست به یکی از انتظارات امام راحل و یکی از راه های معقول صدور انقلاب جامعه عمل بپوشاند. اجزای این قانون به طور صحیح، به جسارت و دانایی مسئولین نیاز داشت که از هر خود در انجام امور خطیر تبعیت کنند که متأسفانه چنین نشد.

دلایل انحراف از این قانون از نظر بنده عبارتند از: نرخ بالای بیکاری، تورم، رکود تورمی، توزیع ناعادلانه در آمد و ثروت، رشد پایین اقتصادی و بالاخره ناهنجاری های اجتماعی که ریشه در اقتصاد دارند. برای بیان بهتر دلیل این انحراف باید اول شناخت که پول چیست؟ از نظر گردان تالاک پول یک کالای عمومی است. ما نیز سعی کردیم از این اصلاح در اقتصاد اسلامی استفاده نماییم. بعد از بررسی خصوصیات کالاهای خصوصی و عمومی و درک تفاوت موجود بین آنها به این نتیجه رسیدیم که پول غالباً خصوصیات یک کالای عمومی غیر محض را دارا می باشد و تنها یکی یا دو تا از خصوصیات کالای خصوصی را دارد. بعد از شناخت پول باید دید که بانکداری اسلامی چیست؟ وقتی که بانک به بانک اسلامی تبدیل می شود و قرار است بهره از بین برود، دیگر سپرده گذار وام به بانک نمی دهد بلکه بر اساس مشارکت کار می کند. یعنی بانک از سپرده ها به صورت عقود ده گانه استفاده می نماید و هم حق الوکاله کسب می نماید و هم سهم سود سپرده گذار را پرداخت می نماید. این در حالی است که نظام بانکداری ایران مدعی است که بر اساس (PIS) فعالیت می نماید یعنی بعد از بررسی طرح سرمایه گذار بالقوه و پذیرش آن به سوی تسهیلات می دهد که دارای نرخ های متفاوتی می باشند. اما نوسانات سودی که مقدارش هم معلوم نیست برای تمامی سرمایه گذاران قابل تحمل نیست. چرا که ملاحظه می شود که نظام بانکی یک مرتبه با نرخ سود ۳۵ درصد تسهیلات می دهد و دفعه دیگر با ۵ درصد و ... پیشنهاد ما این بود که سپرده ها را به دو گروه ممتاز و عادی تقسیم نماییم. سپرده های ممتاز عبارتند از سپرده هایی که در سودهای متغیر شریک هستند و سپرده های عادی عبارتند از سپرده هایی که از یک درصد

از سود واقعی تبعیت می نمایند. اما متأسفانه سوء تعبیر و در نهایت منجر به سوء استفاده شد و عواملی اجازه پیاده شدن قانون بانکداری بدون ربا را ندادند. دلیل روشن و قابل درک برای افراد غیر متخصص در خصوص ربوی بودن نظام بانکی کشور این است که به اصطلاح غلط، هم «سودی» که به سپرده گذاران پرداخت می شود جزو هزینه های عملیاتی بانک ها محسوب می شود و هم «سودی» که مشتریان به بانک های پر دازند جزو هزینه استفاده کنندگان از تسهیلات است. هر دو جهت این معامله دلیل قابل درک برای افراد عادی جهت تشخیص ربوی بودن عملیات بانکی کشور است. نکته مهم آن است که اولاً هیچ یک از عقود اسلامی مصرح در قانون (به استثنای قرض الحسنه) از نظر حقوقی وام تلقی نمی شوند و ثانیاً ماهیت واقعی عقود اسلامی چنان است که نه بانک باید آنچه را که به عنوان سود واقعی به سپرده گذار می دهد جزو هزینه محسوب کند و نه استفاده کنندگان تسهیلات حق دارند که سهم بانک از سود حاصل را تحت عنوان هزینه های خود قرار دهند. باین حال معتقدم که قانون مذکور بار دیگر بهتر است به طور کامل پیاده شود تا بتوان بانک را از واسطه و جوه بودن خارج کرده و به عنوان وکیل سپرده گذار و شریک سرمایه گذار در آورد. به اعتقاد بنده اول باید پول شناسایی شود و چون پول یک کالای عمومی غیر محض است لذا باید بانک های دولتی وجود داشته باشند. دوم این که باید روی مالکیت آن بحث کرد. باید مالکیت بانک ها در دست دولت باشد ولی مسائل اجرایی آن دست بخش خصوصی هم می تواند باشد.

برداشت های نادرست از قانون بانکداری بدون ربا

در ادامه باید عنوان کرد که اگر این سوء تفاهم ها وجود نداشت و اگر یک ذره شیطننت از طرف بانک مرکزی انجام نشده بود، پیچیده ترین مسائل اقتصادی مملکت حل می شد که یکی از این مسائل پیچیده اشتغال است. به نظر بنده قانون مشکلی ندارد و بر داشت های ما از قانون نادرست می باشد. چرا قبض و اقباض در تسهیلات فروش اقساطی اعمال نشده است؟ چرا باید فاکتور صوری چندین میلیون تسهیلات می دهند؟ عقد مضاربه جزو وام های ربوی نیست ولی به گونه ای اعمال شده است که شبهه ربوی گرفته است. بیش از دو هزار نمونه گرفته شده نشان داده است که هیچ کدام از وام های پرداختی مضاربه واقعی نبوده است و این نشان دهنده تقویت دلالی و سفته بازی در اقتصاد است.

اصولاً در سوالی که از تعدادی تاجر معتبر و با ایمان به عمل آمد، مشخص شد که پول در دست آن های می تواند تقریباً ۴ بار در سال گردش داشته باشد. اگر هر بار بیست درصد سود داشته باشد جمعاً هشتاد درصد سود نصیب آن های می شود حال آن که بانک در حدود ۳۰ درصد می دهند. یعنی ملاحظه می شود که این پول های روند به سمت دلالی و فعالیت های غیر مولد.

تحقیقات اینجانب، بند را به نتایجی رهنمون ساخته که فقط به دلیل تعمق و مطالعه در حد

توانایی خودم آن را به دست آورده و اعلام کرده ام و آن این که (برای اولین بار)، پول در اقتصاد اسلامی (بدون ربا) تبدیل به کالای عمومی غیر محض می شود. استدلال های سیاسی چنین تشخیصی عبارتند از:

الف) نرخ ذخیره قانونی را می توان بدون نگرانی به صفر در صد تقلیل داد.

ب) پول به صورت متغیری درون زار خواهد آمد (بر خلاف نظام سرمایه داری که برون زاست). به این معنا که پتانسیل های تولیدی جامعه تعیین کننده حجم پول خواهد بود.

ج) اگر نظام سرمایه داری برای ایجاد تغییرات مثبت در بخش حقیقی از طریق دستکاری در بازار پولی و تغییر نرخ بهره سعی می کند به اهداف خود برسد، در نظام اسلامی اگر معتقد به مکانیسم بازار باشیم، نباید به طور مستقیم در آن دخالت کرد بلکه باید از طریق تغییر در نسبت سهم سود به اهداف خود (و قطعاً) برسیم.

د) حذف کامل بازار پولی از نظام بانکی و سایر موارد نظیر بورس اوراق بهادار که نماد روشن بازار پولی است. بدیهی است که بازار بورس باید به صورت دیگری تنظیم و اداره شود.

ه) اگر بنا به گفته کینز بهره (ربا) باعث سفته بازی می شود به راحتی می توان عکس آن عمل کرد و آن این که سفته بازی (مثلاً در بورس اوراق بهادار) نیز باعث ایجاد بهره می شود (به عبارت دیگر بهره شرط لازم و کافی برای سفته بازی است) و شاید به همین دلیل است که کینز گفته است که در کشورهای سرمایه داری به تعداد کالاهای با دوام نرخ بهره ای بر حسب همان کالا به وجود می آید. حتی نرخ بهره کارخانه ذوب آهن.

چه باید کرد؟

باید عنوان کنم که در ابتدا باید قانون بانکداری بدون ربا به درستی اجرا شود. چرا که با اجرای صحیح قانون مذکور شفافیت عملیات استفاده کنندگان از تأمین مالی پروژه ها توسط بانک های اسلامی تضمین می شود. در حالی که چون غالب تسهیلات (مع الاسف) به صورت وام است، جای سوء استفاده بسیار زیاد است. زیرا به دلیل ماهیت حقوق وام، وام دهنده حق ندارد در عملیات مربوط به وام گیرنده دخالت نماید. بدیهی است که برای چنین سوء استفاده هایی، حدی وجود ندارد و در آینده نیز ادامه خواهد یافت. مساله اساسی در بانکداری اسلامی گذشته از کارهای کارشناسی قوی، نیاز به نظارت و کنترل دقیق و غیر قابل انکار می باشد.